

Analyzing Occurrence, Presence, and Future of the Islamic Revolution of Iran by Event Theory

AmirHossein Parvaresh*

Hamid Nassaj**

Alireza Aghahosseini***

Ali Alihosseini****

Received: 2023/05/17


Accepted: 2023/08/06

The occurrence of the Iranian Islamic Revolution in 1979 can be considered one of the most important phenomena in the world. In addition to the criticism of the bipolar system ruling the world, the occurrence of the Islamic revolution brought about deep changes in the political jurisprudence system of Shia. Considering the analytical inadequacies of existing theories in analyzing the religious aspects of the Islamic Revolution of Iran, the main question is: can Badiou's theory of the Event provide an analytical system for analyzing the occurrence, present and future of the Islamic Revolution?. The results of this research, using the possibilities of the theory of the Event in the analysis of the position of truth and the subject, draw the course of action of the Islamic Revolution in the four ways of Politics, Art, Love, and Science.

Keywords: Alain Badio, I.R.Iran. Islamic Revolution, Political, Truth, Event theory.


* PhD student in Political Science (Political sociology), University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.

parvaresh.ah@ase.ui.ac.ir

 0000-0003-3345-1783


** Associate Professor of Political Science Department, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran (Corresponding author).

h.nassaj@ase.ui.ac.ir

 0000-0003-2615-6209

*** Associate Professor of Political Science Department, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.

a.aghahosseini@ase.ui.ac.ir

 0000-0001-5382-7157

**** Associate Professor of Political Science Department, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.

a.alihosseini@ase.ui.ac.ir

 0000-0002-9951-5017

تحلیل وقوع، اکنون و آینده انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه رخداد^۱

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

مقاله برای بازنگری به مدت ۱۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

امیرحسین پرورش*

حمید نساج**

علیرضا آقا حسینی***

علی علی حسینی****

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی علاوه بر نقد نظام دوقطبی حاکم بر جهان، در سامان فقه سیاسی شیعه نیز تغییرهای ژرفی را پدید آورد. احیای دین سیاسی پیامد مهم این انقلاب بود. سؤال محوری محققان در این مقاله عبارت است از اینکه: با توجه به نارسایی‌های تحلیلی نظریه‌های اثباتی و نیز ابهام‌های نظریه‌های پسامدرن در تحلیل وجوه دینی و توحیدی انقلاب اسلامی ایران، آیا نظریه رخداد آلن بدیو می‌تواند سامانی تحلیلی برای واکاوی وقوع، اکنون و آینده انقلاب اسلامی فراهم کند؟ نتایج این پژوهش با بهره‌گیری از داشته‌های نظریه رخداد در تحلیل جایگاه حقیقت و سوژه، مسیر کنش‌ورزی سوژه وفادار به رخداد انقلاب اسلامی را از چهار منوال سیاست، هنر، عشق و علم ترسیم می‌کند.

واژگان کلیدی: آلن بدیو، امر سیاسی، انتظار فرج، انقلاب اسلامی ایران، حقیقت، سوژگی، نظریه رخداد.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران.

parvaresh.ah@ase.ui.ac.ir

0000-0003-3345-1783

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

h.nassaj@ase.ui.ac.ir

0000-0003-2615-6209

*** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران.

a.aghahosseini@ase.ui.ac.ir

0000-0001-5382-7157

**** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران.

a.alihosseini@ase.ui.ac.ir

0000-0002-9951-5017

مقدمه

بیان مسئله: وقوع انقلاب اسلامی ایران را می‌توان از مهم‌ترین وقایع سیاسی دوران معاصر دانست. پیچیدگی تحلیلی این انقلاب از سویی به‌خاطر گستردگی فلسفی از نظریه‌های انقلاب نوین و متکی بر پایه‌های اثبات‌گرایی حاکم بر علوم انسانی در پایان قرن بیستم است (کورزمن، ۱۳۹۷، ص. ۲۲۲) و از سوی دیگر به‌سبب تحول‌های عمیقی است که این پدیده با احیای ایده اسلام سیاسی در نظریه سیاسی شیعه ایجاد کرد (کاشی، ۱۳۹۹، ص. ۵۲). از همین‌روست که باید پذیرفت که تحلیل این انقلاب با استفاده از داشته‌های نظری اثبات‌گرایی و یا پسامدرنیسم به فرجام مطلوبی نرسیده و این در حالی است که ابعاد بی‌سابقه انقلاب اسلامی، آن را به پدیده‌ای فراتر از مشهورهای نظریه سیاسی شیعه بدل ساخته که نیازمند تحلیل‌های نظری جدید است (قمری تبریزی، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۰). با این توصیف مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل و فهم به‌روز انقلاب اسلامی متناسب با شرایط معاصر است.

اهمیت: تأثیرهای روزافزون انقلاب اسلامی ایران در صحنه سیاست بین‌الملل و نیز روابط منطقه‌ای گویای این امر است که نگرستن به آن به‌مثابه یک ماجرای پایان یافته، می‌تواند ما را به دام تقلیل‌گرایی گرفتار نماید. از سوی دیگر بروز چالش‌ها و مسائل تازه در جامعه ایرانی که چه به‌وسیله تحریک‌ها و مداخله‌های خارجی صورت پذیرد و چه برآمده از پویایی روابط جوامع انسانی باشد، نمایانگر آن است که باید با ابزار تحلیلی مناسب نسبت بازخوانی انقلاب اسلامی به‌عنوان پدیده‌ای در حال صیورورت، اهتمام ورزید. این امر نمایانگر اهمیت نظری و فلسفی پژوهش حاضر در مسیر فهم، تدوین و معرفی انقلاب اسلامی است.

ضرورت: ناکارآمدی نظریه‌های مدرن انقلاب و نیز بسط‌نیافته‌بودن مفاهیم و روابط حاکم بر دستگاه نظری فقه سیاسی شیعه، بسیاری از پژوهشگران را برآن داشته تا با استفاده از دیدگاه اندیشمندان پسامدرن به تحلیل انقلاب اسلامی بپردازند، اما ابهام موجود در برقراری نسبت این سنخ آراء با مسئله حقیقت و نیز جایگاه سوژه در اندیشه پسامدرن و ابهام در عاملیت آن، از موانعی است که می‌تواند نوعی تحلیل‌های متکی به تفسیر به رأی را بر فضای تحلیلی انقلاب ایران حاکم کند. با این توصیف مشخص

می‌شود که پژوهش حاضر دارای ضرورت نظری - کاربردی می‌باشد؛ چراکه در صورت عدم اهتمام به پژوهش‌هایی از این دست، شاهد کاربست نظریه‌های غیردقیق و غیرمتناسب با ماهیت انقلاب اسلامی، بر فرایند فهم انقلاب اسلامی و ترویج آن در جامعه معاصر خواهیم بود.

اهداف: کمک به فهم نظری بهتر و به‌روز انقلاب اسلامی با استفاده از داشته‌های نظریه رخداد، هدف اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. همچنین خروج از فروبستگی‌های نظری تحلیل‌های مدرن و پسامدرن از انقلاب ایران، بررسی نسبت حقیقت انقلاب ایران با رخداد حادث‌شده و نیز تبیین جایگاه سوژه در وقوع رخداد انقلاب و امتداد آینده آن، اهداف فرعی پژوهش را تشکیل می‌دهند.

سؤال‌ها و فرضیه: پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نبوده و سؤال‌محور است. پرسش اصلی پژوهش عبارت است از: نظریه رخداد چگونه وقوع، وضعیت کنونی و نیز سیر آینده انقلاب اسلامی را تحلیل می‌نماید؟ پرسش‌های فرعی سه‌گانه پژوهش عبارت‌اند از: چگونه مسئله حقیقت در نظریه رخداد خلأ غیاب حقیقت در تحلیل‌های پسامدرن از انقلاب ایران را پوشش می‌دهد؟ جایگاه سوژه انقلابی از منظر نظریه رخداد در فرایند وقوع انقلاب اسلامی ایران چیست؟ نسبت میان رخداد انقلاب اسلامی ایران و مسئله فرج به‌عنوان مهم‌ترین آرمان اندیشه سیاسی شیعه مطابق نظریه رخداد چیست؟ **روش:** با توجه به ماهیت، پژوهش حاضر از سنخ پژوهش‌های توسعه‌ای بوده و رویکرد پژوهشگران توصیفی - تحلیلی است. گردآوری اطلاعات به روش اسنادی صورت پذیرفته و جهت تحلیل از روش «نظریه مینا» (نظریه رخداد) استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

هم نظریه رخداد و هم موضوع انقلاب اسلامی به‌تنهایی موضوع پژوهش‌های زیادی بوده‌اند، که می‌توان مهم‌ترین آن‌ها را در دو سطح به شرح زیر بررسی کرد:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

نظریه رخداد در نشریه دانش سیاسی تاکنون مورد توجه نبوده است، اما در خصوص انقلاب اسلامی منابع متعددی منتشر شده که عموماً در سطح تحلیل ماهوی انقلاب

اسلامی و یا تأثیرهای ناشی از آن بوده‌اند؛ برای مثال امام جمعه‌زاده و ابراهیمی (۱۳۹۵) با استفاده از نظریه محرومیت نسبی و تأکید بر رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی سعی در ارائه تحلیلی از چگونگی وقوع انقلاب ایران داشته‌اند. همچنین درخشه (۱۳۸۸) با بررسی بازتفسیر مفاهیم دینی نظیر انتظار فرج به این بحث پرداخته که بازتفسیر این مفاهیم چه تأثیری در ارائه یک الگوی سیاسی و اجتماعی تازه از سوی انقلاب اسلامی داشته است. کمالی اردکانی (۱۳۸۶) با اشاره به اینکه انقلاب اسلامی موجب خروج گفتمان سیاسی شیعه از دوگانه سنت و نوسازی شده، نسبت به تحلیل دستاوردهای گفتمانی این انقلاب پرداخته است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، این منابع اگرچه تحلیل انقلاب اسلامی را در دستورکار داشته‌اند، اما از نظریه رخداد استفاده نکرده‌اند و همین امر وجه تمایز مقاله حاضر را شکل می‌دهد.

۲-۱. پیشینه پژوهش در سایر منابع

بحث انقلاب اسلامی دارای فراوانی بسیار زیادی در متون علمی کشور ما بوده است که به دلیل حجم بالای آن‌ها ورود به آن در این پیشینه ممکن نیست. از حیث محتوایی نیز عموماً بر تبیین ماهیت انقلاب اسلامی با استفاده از نظریه‌های بومی و یا کاربست نظریه‌های متعارف استوار است. در میان دسته دوم که به نظریه‌های متعارف توجه دارند، موردی نیست که با استفاده از نظریه رخداد در مقام تحلیل انقلاب اسلامی برآمده باشد و از این حیث مقاله حاضر دارای نوآوری است، اما در خصوص خود نظریه رخداد، می‌توان به چند اثر مهم اشاره داشت:

الف. آلن بدیو در کتاب «فلسفه برای مبارزان» (۱۳۹۷)، معتقد است برای سازماندهی مجدد سیاست‌رہایی‌بخش نیاز به ایده‌هایی داریم که علاوه بر اینکه در سطح محلی کارآمدند منجر به سازماندهی اقدام‌های ضدسیستمی می‌شوند. از همین‌روست که امکان‌های جدید سیاست متأثر از رخداد انقلاب اسلامی ایران - نظیر نیروی سازمان‌یافته حزب‌الله لبنان که موفق شد با تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان مقابله کند - معرف ایده‌هایی هستند که در سطح بین‌المللی نیز کارآمد بوده و با توانایی بیانگری گسترده می‌توانند منجر ایجاد اشکال جهانی سازماندهی شوند. بدیو معتقد است اگرچه اسلام شیعی با میانجیگری نوعی منجی‌گرایی در آن قدرت زیادی برای مبارزه‌های

ضدسیستم در سطح محلی دارد، اما همچنان دارای شمولی محدود و گروهی است. از همین روست که این پژوهش بر آن است تا با بررسی وجه رخدادی انقلاب اسلامی ظرفیت رهایی بخش آن را خارج از افراط‌گرایی مذهبی به بحث گذارد.

ب. اسلاوی ژیتک در کتاب «گشودن فضای فلسفه» (۱۳۹۵)، در پاسخ به این اتهام اسلام‌هراسانه که آیا اسلام سیاسی در نهایت به شکلی از فاشیسم سیاسی در رقابت با سرمایه‌داری بدل خواهد شد؛ معتقد است که در میان ادیان بزرگ جهانی، این اسلام است که ظرفیت بیشترین مقاومت در برابر سرمایه‌داری را دارد. از همین روست که او معتقد است اسلام به دلایل مذکور تنها مجبور به برگزیدن از میان بدل شدن به بنیادگرایی ویرانگر و یا حل شدن در سرمایه‌داری نیست. ژیتک معتقد است این ظرفیت می‌تواند منجر به گشودن فضاهای تازه شود و ظرفیت ضدسیستمی اسلام سیاسی، امکان ظهور راه‌های تازه‌ای در بستر سیاست رهایی بخش را ایجاد کند.

پ. لیلی عشقی در کتاب «زمانی میان زمان‌ها: امام، شیعه و ایران» (۱۳۹۵)، انقلاب اسلامی را رخدادی می‌داند که جامعه ایرانی را به ملکوت پیوند زد. پیوندی که عشقی میان رخداد محقق شده عاشورا و رخداد در راه ظهور امام غائب برقرار می‌کند، به وساطت رخداد انقلاب ایران صورت می‌پذیرد. امری که این پژوهش به دنبال پیگیری آن در ساحت بررسی امکان‌های محقق نشده این رخداد است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود این آثار اگرچه در شناخت نظریه رخداد مهم و محوری هستند؛ اما ورود تخصصی به سؤال‌های پژوهش حاضر در ارتباط با انقلاب اسلامی، ندارند و لذا می‌توان پژوهش حاضر را مکمل این پژوهش‌ها به‌شمار آورد.

۲. مبانی مفهومی و نظری

این پژوهش بر مبنای نظام فلسفی آلن بدیو سازمان یافته است، لذا تمهیدهای نظری آن نیز متأثر از ارکان فکری این فیلسوف فرانسوی خواهد بود.

۲-۱. معرفی نظام فکری آلن بدیو

بدیو را می‌توان نقطه به‌هم‌رسیدن آراء افلاطون، مارکس و نیچه به حساب آورد؛ چراکه او متأثر از نگاه افلاطون در موضوع «ایده»، پیگیر «سیاست رهایی بخش» مارکس و در

نقد نظام‌های اخلاقی مدرن و امدار نیچه است. سابقه کنش علمی و سیاسی بدیو نیز در درک آرای او راه‌گشا است. او علاوه بر فلسفه، به شدت شیفته ریاضیات نظری و ایجاد سامان هستی‌شناسان به مدد نظریه مجموعه‌هاست، چنان‌که از بزرگ‌ترین منتقدان فلسفه تحلیلی نیز به‌شمار می‌آید. وی از جمله دانشجویان اثرگذار جنبش دانشجویی - کارگری ماه می ۱۹۶۸ فرانسه است که در پی آن بودند تا ارتباط میان بدنه دانشجویی جنبش و توده‌های مردمی را برقرار سازند. البته پس از فروکش کردن التهاب‌ها، خود بدل به یکی از جدی‌ترین منتقدان سران جنبش شد و آن‌ها را به فروغ‌طاندن دستاوردهای جنبش به پرتگاه نسبی‌اندیشی متهم کرد. بدیو همچنین از منتقدان جدی احزاب دست چپی فرانسه در دوران پسا ۱۹۶۸ به حساب می‌آید و قرائت پارلمانی از چپ را نوعی ابزار دست نظم موجود و سرمایه‌داری سیاسی به حساب می‌آورد. از همین‌روست که او از جمله جدی‌ترین منتقدان فرانسوا میتران به حساب می‌آید و وی را همواره دورشده از آرمان ۱۹۶۸ وصف می‌کرد. پس از فراگیری هژمونی نئولیبرالیسم در سال‌های پایانی قرن بیستم، آثار بدیو بیشتر رنگی سیاسی و اجتماعی به خود می‌گیرد و متأثر از نظام فلسفی پی‌ریزی شده وی، خط مقدم فلسفه‌ورزی او، نه چالش با ساخت‌شکنی و نسبی‌اندیشی پسا‌مدرن که هم‌اوردی با دکماتیسم‌های فلسفه تحلیلی، علوم شناختی، دموکراسی لیبرال و حقوق بشر است.

۲-۲. ارکان نظریه رخداد

نظریه آلن بدیو بر چند رکن اصلی به شرح زیر استوار است: «الف. رخداد: مفهوم رخداد ارتباط وثیقی با دو مفهوم «وضعیت» و «امکان» دارد، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت مسئله رخداد، مسئله امکان‌ها در وضعیت‌هاست. به‌طورمثال فرض کنید در یک وضعیت سیاسی دموکراسی، لیبرالیسم و فن‌سالاری در یک مجموعه دور هم جمع شده‌اند و «وضعیتی» را ایجاد کرده‌اند. وظیفه «رخداد» صحبت از وجود داشته‌های به ظاهر ناممکن در این وضعیت است (Badiou, 2008, p. 27). در این مثال ظهور یک رخداد ممکن است نظم مجموعه پیشین را دچار اختلال کند و این‌بار در مجموعه‌ای جدید دموکراسی در کنار کمونیسم قرارگیرد. هم‌نشینی دموکراسی و کمونیسم اگرچه در «وضعیت» کنونی ناممکن می‌نماید، اما در افق «رخداد» است که از

امکان این هم‌نشینی جدید صحبت به میان می‌آید (فلثم، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۶). در این میان وضعیت کنونی نسبت به رخداد بی تفاوت نخواهد بود. وضعیت حاکم در مقابل صحبت رخداد از امکان، از «ناممکن بودن» چیزی غیر از خود سخن می‌گوید؛ چراکه «وضعیت کنونی» ادعای انحصار امکان‌ها را دارد. بدین معنا که هر گونه تغییر در چیدمان نموده‌ها، ناممکن است (Badiou, 2013B, pp. 34-35). مثال مذکور را در وضعیت‌های سیاسی می‌توان بازشناخت؛ قدرت‌های هژمونی‌ای که همواره ادعای انحصار امکان‌ها را دارند و فرجام اندیشیدن به داشته‌های دیگر را مساوی با سیطره تروریست‌ها، بحران مهاجران، توتالیتریانسیسم و مواردی از این دست معرفی می‌کنند.

اما کارکرد رخداد در بیان امکان گسستن این هژمونی است. رخداد افقی را می‌گشاید که در آن اندیشیدن به امر ناممکن، به داشته‌های نامرئی وضعیت، محقق خواهد شد (Badiou & Zizek, 2010, p. 69). رخداد وضع موجود را بازشماری می‌کند و امکان بازآرایی وضع موجود را طرح می‌کند. طرح این امکان‌ها در وضعیت توسط رخداد به واسطه روندها یا منوال‌های حقیقت صورت خواهد پذیرفت، اما در میان رخداد چونان معجزه یا صاعقه‌ای نیست که بر سر وضع موجود فرود آید و همه امکان‌های تازه را یک‌باره محقق کند بلکه ظهور تشدید آن جایی را برای اقدام سوژه باز می‌کند (فلثم، ۱۳۹۸، صص. ۲۰۸-۲۰۹). عمل بر مبنای روال‌های حقیقت در اندیشه بدیو در میان دو رخداد اتفاق می‌افتد. عمل سیاسی در اندیشه بدیو مستلزم گسست از وضعیت نیست؛ بلکه به معنای محقق کردن داشته‌های مغفول آن است. او معتقد است انسان زمانی بدل به سوژه می‌شود که از گذر رخداد به وسیله روال‌های حقیقت به وضعیت پیوست شود. از این منظر سوژه زمانی می‌تواند به انتظار رخداد تازه بنشیند و ظهور آن در افق را درک نماید که به یک رخداد نموده‌شده در وضع کنونی وفادار باشد. سوژه رخداد جدید بودن در گرو وفاداری به رخدادی از پیش آمده است (بدیو، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۶). اگر مثالی برای کنش سیاسی مابین دو رخداد برشمیریم، می‌توانیم به تاریخ معاصر ایران رجوع کنیم. انقلاب مشروطه رخدادی است که از روال سیاست حقیقت امکان‌های تازه سیاست‌ورزی را عرضه داشت. اگرچه نهضت مشروطه در عمل منتهی به تغییر وضعیت بنیادین سیاست در ایران نشد و در نهایت سرکوب و یا از مسیر خود منحرف شد، اما با نمایاندن امکان‌های جدید، سوژه‌های سیاسی تازه‌ای را در

وضعیت سیاسی ایران ترسیم کرد. این سوژه‌های سیاسی یا در مقام مخالف یا موافق این رخداد در دهه‌های بعدی با رخداد در ارتباط بودند. تلاش برای بالفعل کردن امکان‌های این رخداد را می‌توان زمینه‌ساز پدیدار شدن رخداد دیگری به نام انقلاب اسلامی ایران دانست. از این‌روست که بدیو سوژه سیاسی را در وضعیتی میان رخداد پشت‌سر و رخداد پیش‌رو توصیف می‌کند (Badiou, 2013A, p. 37).

ب. **حقیقت:** حقیقت نه موضوع و یا ساخته انسان‌ها، فرهنگ و یا عقاید که اساساً امری فرابشری است. بدیو نمود را در قالب وضعیت به‌عنوان مجموعه منسجمی تعریف می‌کند که جهان را می‌نمایاند. انسان‌های اعضای این مجموعه کثیر هستند، اما حقیقت امری است که وضعیت را دستخوش تغییر می‌نماید. حقیقت بر انسان‌ها حادث می‌شود. حقیقت با ایجاد تغییر در وضعیت شرایط زندگی انسان‌ها را دگرگون می‌کند. انسان‌هایی که حقیقت بر آن‌ها حادث شده این بار در قالب چیدمانی جدید در وضعیت سامان می‌یابند. حقیقت به باور او امری جزئی نیست، حقیقت در اینجا در سیر روال‌های حقیقت، به صورت تشدید به وضعیت عرضه می‌شود (پلوث، ۱۳۹۹، ص. ۱۵۰). این بیانگر دیگر ویژگی حقیقت در نظام فکری وی است. حقیقت به یک‌باره در وضعیت حلول نمی‌کند، بلکه مراحل ظهور حقیقت تدریجی و تأثیرهای آن تشدید است (پلوث، ۱۳۹۹، ص. ۱۵۲). حقیقت در ابتدای امر وضعیت فعلی را لرزان می‌نماید، اما اینکه حقیقت در چه زمانی و به چه میزانی نمود یابد و محقق شود به وضعیت و نیز نقش سوژه‌هایی که در این فرایند نقش دارند بستگی دارد. بدیو بر این باور است که چهار روالی که حقیقت از طریق آن وضعیت را دچار تغییر می‌کند عبارت‌اند از (Badiou, 2013A, p.17):

یکم. سیاست و حقیقت: به‌عنوان نخستین روال حقیقت، بدیو صحبت از سیاست را به میان می‌آورد. این سیاست است که از درون آن وضعیت کنونی ناپایدار می‌شود و حقیقت رخ می‌نماید. امر سیاسی است که امکان تغییر در اکنون را فراهم می‌سازد. وی جایگزین شدن سیاست با مدیریت و اقتصاد را سبب فراموشی رخداد و غیاب حقیقت می‌داند (Badiou, 2013B, p. 28).

دوم. هنر و حقیقت: هنر روالی است که حقایق از طریق آن افق‌های تازه‌ای را برای

خلق آثار، سبک‌های جدید و نوع نگرش جدید به هستی می‌گشایند. هنر از این باب برای بدیو حائز اهمیت ویژه‌ای است که مهم‌ترین دل‌مشغولی هنر نسبت میان هستی و ظهور است. نسبت میان خلاق و نمود. از همین باب است که هنر، رسالت و قابلیت‌های آن جایگاه ویژه‌ای در نظام فکری او دارد. هنر از سویی در تلاش برای نزدیک شدن به هستی به ماهو هستی است و از سوی دیگر پای در نظام‌های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف دارد (Badiou, 2013B, p.109). رخداد هنری آن رخدادی است که چیزی که تا پیش از آن قابل بیان نبود را بدل به فرم می‌کند. آنچه به ظهور آن توجه نمی‌شد پس از وقوع رخداد بدل به نمود می‌شود.

سوم. علم و حقیقت: بدیو علم را روالی از روال‌های ظهور حقیقت می‌داند. در اینجا او نگاهی نزدیک به مارتین هایدگر دارد. بدیو نیز با جایگزینی فناوری به جای علم میانه خوبی ندارد. اگر وظیفه روال ژنریک علم، ظهور حقیقت بود حال فناوری بالعکس در پیچه ظهور را تیره و تار کرده است. بدیو بر این باور است که فناوری نه در خدمت حقیقت که در خدمت تولید کالا است. اگر علم وسیله‌ای ظهور یافتن امر نو بود، حال علم در خدمت فناوری، ابزار تولید کالا است. این علم وظیفه دارد تا مدام دانشی را تولید کند که زنجیره تولید کالا را دوام بخشد و منجر به تولید انبوه کالاهای تازه‌تر شود (Badiou, 2013B, p. 144).

چهارم. عشق و حقیقت: عشق از این جهت حائز اهمیت است که «یک» را به «دو» بدل می‌کند. عشق امکان تجربه هستی و مواجهه با آن را در قالب «دو» میسر می‌سازد. در عشق، یک به تجربه دو متشرف می‌شود، اما در دو نابود نمی‌شود (Badiou, 2013B, pp. 87-88). در سکسوالیته لاقید، یک، دو نمی‌شود بلکه یک باقی می‌ماند، تمتع می‌جوید، میل می‌ورزد و درکی از زیستن به مثابه «دو» نخواهد یافت. از همین روست که عشق از منظر بدیو توسط میل ورزی افسار گسیخته «یک» و نیز انحلال «یک» در «دو» تهدید می‌شود (بدیو، ۱۳۹۵، صص. ۱۸۷-۱۸۴).

پ. نظریه سوژه: این نظریه ارتباط تنگاتنگی با دیگر بنیان‌های فلسفی او نظیر رخداد و حقیقت دارد. از نگاه بدیو حقیقت چونان پیکری است که پیرامون رخداد شکل می‌گیرد. رخداد وضعیت کنونی را متزلزل می‌سازد و امکان‌های امر نو را در برابر آن برمی‌کشد

(Badiou, 2013B, p. 99). در این بین سوژه است که درون پیکر حقیقت حلول می‌یابد. انسان به ماهوانسان سوژه نیست بلکه از طریق مشارکت در روندهای حقیقت است که در قالب یکی از صور سه‌گانه زیر، سوژگی می‌یابد (بدیو، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۸):

اول. سوژه وفادار: این سوژه نمایانگر اشتیاق به خلق امر نو است. سوژه وفادار در این تلاش برای متزلزل ساختن امر استعلایی حاکم بر وضعیت سهیم است و خطرهای آن را می‌پذیرد (هولدرلین، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۴). در این آشفتگی است که سوژه وفادار می‌بالد. سوژه وفادار خطرهای مشارکت در پیکر حقیقت را به جان می‌پذیرد اگرچه می‌داند هیچ ضمانتی برای پیروزی و هیچ زمان موعودی برای پایان نبرد معین نشده است. سوژه وفادار مولود این خوف و رجا، فرزند امکانیت ناب رخداد است. نماد فرارفتن انسان از خود به سوی حقیقت. مشارکت در فرایند حقیقت و وفاداری به منطق رخداد است که انسان را از عرصه تمام موجودهای فانی خارج و در قالب سوژه به تاریخ حقیقت برای همیشه سنجاق می‌کند (Badiou, 2013B, pp. 81-82).

دوم. سوژه واکنشی: این سوژه از آن رو سعی در بی‌تفاوتی دارد که به نادیده گرفتن امکان امر نو متمایل است. این سوژه تلاش می‌کند تا نشان دهد هیچ اتفاق تازه‌ای در شرف وقوع نیست و هیچ امکان نویی در دسترس قرار نگرفته که اکنونیت اکنون را به چالش بکشد. سوژه بی‌تفاوت تلاش می‌کند تا تشویش و اضطرابی را که امر نو بر وضعیت کنونی تحمیل می‌کند، نادیده بگیرد و حتی رخداد را نه حادث بر وضعیت کنونی که بخشی از آن تلقی نماید. از سوی دیگر این سوژه واکنشی است؛ زیرا تلاش می‌کند تا امکان‌های امر نو را با وضعیت کنونی مطابق دهد. واکنشی بودن این سوژه بودن معناست که در پی آن است تا رخداد را درون وضعیت فعلی مضمحل سازد. سوژه واکنشی نیز همانند سوژه وفادار در افق رخداد و در پیکره حقیقت پیرامون آن حلول می‌آید، اما به منطق آن وفادار نیست. این سوژه، سوژه محافظه‌کار است (بدیو، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۹). این سوژه از سویی امکان هر امر نویی را منکر می‌شود و از سوی دیگر در پی دوام ابدی وضعیت کنونی است.

سوم. سوژه تاریک: این سوژه نه در پی نادیده گرفتن و یا هضم رخداد در وضعیت

حاکم که در پی نابودی آن است. سوژه تاریک فقط به حفظ هسته سخت امر استعلایی وضعیت فکر نمی‌کند، بلکه در پی حذف هر گونه امکان امر نو است، اما سوژه تاریک از چه طریق به این امر دست می‌یازد؟ از طریق جعل پیکر حقیقت. اگر سوژه واکنشی در پی آن بود تا با اتخاذ جوهی از امر نو و انعکاس ناقص آن در وضعیت کنونی امر نو را تحریف کند، سوژه تاریک در پی جعل پیکره حقیقت است (بدیو، ۱۳۹۵، صص. ۱۸۱-۱۸۰)، اما پیکر حقیقت در انگاره سوژه تاریک برخلاف پیکر حقیقت رخدادی، پیرامون رخداد شکل نگرفته، بلکه پیکری جوهری است. اگر پیکر حقیقت رخدادی نه از پیش داده بود و نه کامل، این پیکر جعلی کامل و بی نقص جلوه داده می‌شود؛ ازلی و ابدی است و به هیچ عنوان در پرتو رخداد دگرگون نمی‌شود.

نمودار شماره (۱): الگوی تحلیل نظریه رخداد



(طراحی توسط نویسندگان)

۳. تحلیل وجوه انقلاب اسلامی

با توجه به الگوی تحلیل ترسیم‌شده مبتنی بر نظریه رخداد، حال می‌توان به تحلیل وجوه انقلاب اسلامی ایران در سه محور اصلی پرداخت:

۳-۱. انقلاب اسلامی، تحول در «وضعیت موجود» و طرح «امکان‌های جدید»

رخداد امکان‌اندیشیدن به امر ناممکن را فراهم می‌سازد و از همین‌منظر است که می‌توان انقلاب اسلامی را به‌مثابه یک رخداد به‌اندیشیدن درآورد. اگر به وضعیت جامعه ایرانی در قرن ۱۴ شمسی بنگریم با تصویر خاصی از «وضعیت» روبه‌رو می‌شویم. جلوه بارز وضعیت جهان جدید، وضعیتی است که تحت تأثیر شرایط بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفته و در آن دُول فاتح نظم جدیدی را شکل داده‌اند که سایر بازیگران نظام بین‌الملل خود را اعضای ناگزیر آن می‌دانند. نظمی که منطبق بر جهان دوقطبی بوده و میدان‌کنش کشورها و حتی فراتر از آن میدان‌اندیشیدن به امکان امر سیاسی نیز در انحصار وضعیت جهان دوقطبی است. وضعیت حاکم بر جهان در عصر جنگ سرد به‌خوبی بیان‌کننده ادعای انحصار امکان‌هاست. هیچ امکانی بیرون از وفاداری به یکی از دو قطب قدرت وجود ندارد و هر آنچه غیر این است نااندیشیدنی و ناممکن است (Beck, 2015, pp. 196-197). این انقلاب اسلامی است که پای امر ناممکن را به وضعیت باز می‌کند. ملاحظه‌های مهم مربوط به این «وضعیت» عبارت‌اند از:

الف. انقلاب اسلامی و نقد/ نفی نظریه‌های اثباتی نوین انقلاب: انقلاب اسلامی حسب نظریه رخداد، نگاه پس‌نگرانه نظریه‌های انقلاب اثباتی نوین برای تحلیل وقایع را نمی‌پذیرد، زیرا این نگاه‌ها در صورت وفاداری به نظام فکری برآمده از آن باید توانایی پیش‌بینی آینده را می‌داشتند. منطبق رخدادی تلاش برای برقراری روابط علت و معلولی به‌وسیله نگاه پس‌نگرانه به وقایع را مردود می‌شمرد؛ زیرا بنا بر نگاه علی به وقوع انقلاب سیر علت‌ها و پیامدهای آن‌ها همگی در وضعیت موجود بوده‌اند و توالی و تحقق آن‌ها سبب پدید آمدن انقلاب شده است.

ب. انقلاب اسلامی و بازسازی سوژه سیاسی تشیع: از نظرگاه رخدادی، انقلاب اسلامی نشان داد که چیزی از بیرون از ساحت امر واقع به درون وضعیت جهیده؛ امری که سبب بازشماری وضعیت و ایجاد گسست در اکتونیت آن به‌وسیله رخداد انقلاب

شده است. هر وضعیتی داغ رخدادهای قبلی را بر چهره خود دارد. رخداد پیشین با وارد کردن امکان‌های تازه‌ای به وضعیت ردپایی از خود در وضعیت به‌جای گذاشته است. سلسله‌ای از امکان‌ها که ممکن است به‌وسیله التفات و وفاداری سوژه‌ها محقق شده یا به سبب بی‌تفاوتی آن مغفول باقی مانده باشند. وجه رخداد گونه انقلاب اسلامی تنها در نسبت با اقتضاهای جهان نوین نیست که خواست ناممکن را ممکن می‌سازد، بلکه در نسبت با اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت نیز طلب امر ناممکن است (عشقی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۳). وجود نظریه‌های مبتنی بر تعطیل حکومت در عصر غیبت از یک سو و الزام‌های مسئله حکمرانی برای اعاده حدود شرعی از سوی دیگر، مسئله حکومت در زمانه غیبت را به مسئله‌ای مهم برای فقهای شیعه بدل ساخته بود. جدال برای پاسخ به این مسائل و واقعیت‌های بیرونی نظام‌های قدرت منجر به طرح الگوهای حکمرانی‌ای نظیر سلطنت مشروعه و سلطنت مأذونه در تاریخ تشیع شده است. وجه مشترک این الگوهای سلطنت در ماهیت واکنشی اندیشه سیاسی شیعه به مسئله قدرت است. در این الگوها سوژه سیاسی تشیع فاقد سوژگی و عاملیت است. از همین روست که انقلاب اسلامی با پدیدار شدن در افق رخداد پس از قرون متمادی سوژه سیاسی شیعه را بازسازی می‌کند. سوژه‌ای که دیگر واکنشی نیست، بلکه عاملیت مستقیم در کسب قدرت سیاسی و تنظیم مناسبات قدرت دارد. اگرچه ردپای امکان‌های محقق نشده نظریه سیاسی ولایت فقیه در عصر غیبت از نگاه‌های فارابی تا فقهای نظیر صاحب جواهر و ملا احمد نراقی را می‌توان در نظریه‌های امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) پیگیری کرد؛ اما بنابر منطق رخداد بازگشت سوژه شیعه به مرکز سیاست و قدرت دنباله بلافصل نظریه‌های مذکور نیست، بلکه حاصل داشته‌های نااندیشیده‌ای است که رخداد انقلاب و ابداع‌های نظری و عملی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) به وضعیت عرضه داشته است؛ بنابراین به همان میزان که ردپای رخداد‌های مهم جهان نوین نظیر انقلاب فرانسه در اعطای نقش سوژگی سیاسی به توده مردم و نیز تحول‌های دهه‌های میانی قرن بیستم و جنبش‌های پسامدرن که با شکستن انحصار روایت عقلانیت نوین، راه را برای احیای جنبش‌های مذهبی گشودند در وضعیت آستن رخداد انقلاب اسلامی مشخص است؛ به همان میزان نیز ردپای میراث سیاسی شیعه از عاشورا تا آغاز عصر غیبت و تجربه‌های قرن‌ها چالش شیعیان با مسئله حکومت نیز در وضعیت

حضور دارد. در چنین چیدمانی از عناصر وضعیت است که رخداد انقلاب اسلامی شکل تازه‌ای از سیاست‌ورزی شیعی را به وضعیت عرضه می‌دارد.

۲-۳. رخداد انقلاب اسلامی و روال‌های چهارگانه حقیقت

پرسش بعدی پژوهش نسبت حقیقت با رخداد انقلاب اسلامی است. حقیقت امری است که از خلال رخداد وضعیت را مشوش ساخته، از سکون و همناکش خارج و در آن تغییر ایجاد می‌کند. این تغییر حسب نظریه رخداد، از چهار روال سیاست، هنر، علم و عشق در وضعیت ظهور می‌یابد. در این هنگام باید به این پرسش پاسخ داد که آیا وقوع رخداد به فاصله اندکی به ظهور تام حقیقت در وضعیت می‌انجامد؟ پاسخ منفی است. از دیدگاه این نظریه نمود یافتن حقیقت در وضعیت تشدید می‌شود؛ بنابراین ظهور حقیقت انقلاب اسلامی را باید در چهار روال زیر سراغ گرفت:

روال (۱). سیاست انقلابی و بر ساخت سوژه مردم: نخستین این منوال‌ها سیاست است. در افق رخداد است که امر سیاسی که تا پیش از این به واسطه مدعای حضور کامل اقتصاد و مدیریت به غیاب رفته بود دوباره بازمی‌گردد (بدیو، ۱۳۹۷، ص. ۷۱). سیاستی که بر سازنده سوژه مردم است. توده‌های بی‌نام و بی‌هویتی که وضعیت، سوژگی‌شان را با نام مدیریت جامعه و اصول اقتصادی سلب کرده بود. حقیقت امر سیاسی است که با تغییر مردم از ایزدهای دربند به سوژه‌های کنش‌گر امکان تغییر را فراهم می‌سازد (بدیو و گشه، ۱۳۹۷، ص. ۱۶۱). نمود حقیقت از روال سیاست در انقلاب اسلامی همین بازگشت مردم است. به صحنه آمدن توده‌های بی‌نام و به استضعاف کشیده شده برای کنار زدن دودمان پهلوی و تبدیل آنچه هست به چیزی دیگر. سیل خروشان مردم در تظاهرات منتهی به پیروزی انقلاب، اعتصاب‌های گسترده اصناف، نمود همین ظهور حقیقت رخدادی از دریچه سیاست است. اگرچه رخداد انقلاب اسلامی بازگشت سوژه مردم به صحنه بود، اما تحقق یک‌باره این امر به معنای پایان سیاست و وداع با سیاست‌ورزی توده‌ها به نفع الیگارش‌ی ثروت و قدرت نیست، بلکه منطق رخداد حکم می‌کند تا نظام سیاسی برآمده از رخداد انقلاب به احیای امر سیاسی و به رسمیت شناختن سوژه مردم التفاتی مداوم داشته باشد. وداع با سوژه مردم و سپردن امور به متخصصان مدیریت و اقتصاد همان غیاب سیاست است و منطق

وفاداری به رخداد حکم می‌کند شرط محقق ساختن داشته‌های انقلاب اسلامی در وضعیت جمهوری اسلامی نه به حاشیه رفتن سیاست به نفع اقتصاد و مدیریت که گشودگی نسبت به سوژه مردم و اعاده مبارزه‌ای پایان‌ناپذیر برای صیانت از آن در مقابل سلطه‌ورزی اصحاب الیگارش‌ها و کانون‌های ثروت و قدرت است.

روال (۲). معرفی هنر شیدای حقیقت: کلیدواژه هنر انقلاب اسلامی، کلیدواژه پرتکراری در بستر فرهنگی و هنری جامعه ماست، اما پرسشی که رخداد انقلاب اسلامی و مراتب ظهور حقیقت آن به ما عرضه می‌دارد این است که آیا هر نمودی هنر است؟ آیا هر ظهوری از وجنه‌های انقلاب اسلامی را می‌توان هنر نامید؟ آیا هر شکلی که از انقلاب صحبت کند نانموده‌های آن را نمود می‌بخشد؟ هنر رخدادی، هنری است که به خلق شکل تازه می‌انجامد، شکلی که امکان‌های تازه برای بیانگری ایجاد می‌کند. از این منظر است که هنر انقلاب تکرار شکل‌های موجود و پُرکردن آن از محتوای تازه نیست. هنر انقلابی متأثر از گشایش رخداد فرم تازه را ایجاد می‌کند. نمونه یا جلوه‌ای از این بیانگری بدیع و ابداع فرم را می‌توان در کوشش‌های مرتضی آوینی برای روایت دفاع مقدس یافت. هنر از نگاه آوینی شمس عالم‌افروز حقیقت و شیدایی آن است. معراجی برای تکامل و تعالی روح و نه حجاب اکبری برای سرگرم ساختن انسان (آوینی، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۴). به همین دلیل است که آوینی مبدع شکل است و بیانگر رخداد از روال هنر. هیچ‌کدام از شکل‌های از پیش موجود هنر زبان وصف آنچه آوینی می‌دید، نبودند؛ حتی مستندسازی مرسوم جنگ هم برای آوینی به‌شدت نابسند بود. از همین روی است که آوینی که خود سوژه وفادار به رخداد انقلاب اسلامی است به شکل می‌رسد. شکلی که از روال آن می‌توان رخداد ملکوتی دفاع مقدس را به سخن آورد (آوینی، ۱۳۹۱، ص. ۲۳).

روال (۳). عشق حقیقی و خروج از بن‌بست دوگانه زن سنتی و نوین: در زمانه‌ای که ابعاد گوناگون مسئله زنانگی از پوشش تا حقوق خانوادگی و اجتماعی از پُربسامدترین چالش‌های جامعه‌ی ایران است؛ تعریف رخدادی از عشق را می‌توان آغازی برای اندیشیدن به حل مسائل زنان در جامعه ایرانی خارج از دوگانه زن سنتی و زن غربی دانست. زن برآمده از رخداد و سوژگی یافته است که می‌تواند از مسیر عشق نه رضایت

به افراط‌گرایی جهان سنتی دهد - که حقوق زن را نادیده می‌گیرد - و نه روایت کلاسیکی شده و ابزاری از زن در جهان جدید غربی را بپذیرد. به واسطه انقلاب با سوژگی فعال زن روبه‌رو می‌شویم؛ زنی که می‌تواند در افق رخداد انقلاب اسلامی هم در ساحت فردی و هم در فضای اجتماعی، فعال حاضر شده؛ آن هم بدون اینکه خود را تابع قیود و شرایط منفی ناشی از حاکمیت فرهنگ غربی بداند.

روال (۴). انقلاب اسلامی و مسئله علم: مسئله انقلاب اسلامی و نسبت آن با علم را باید از غامض‌ترین مسائل این رخداد دانست. آیا رخداد انقلاب اسلامی منجر به ایجاد روال تازه‌ای از علم شده است. یا اینکه شکل‌ها و ساختارهای پس از این رخداد همچنان دل در گرو فناوری دارند؟ و آیا با دل بستن به فناوری می‌توان مدعی تحقق علم برآمده از انقلاب اسلامی بود؟ از همین‌روی است که چالش تمهید سامان علمی برآمده از انقلاب اسلامی و تعیین نسبت آن با علم فناورانه جهان نوین را باید از جدی‌ترین اولویت‌ها و ضرورت‌های وفاداری به رخداد انقلاب برشمرد. تحقق امکان‌های رخداد انقلاب اسلامی بی‌شک نیازمند حل مسئله علم رخدادی آن است. مخالفت با فناوری‌زدگی علم بازگشتی ارتجاعی به نظام‌های دانش پیشین نیست که این خود کتمان رخدادهای پیشین و خلاف منطق رخداد است، اما درعین حال علم برآمده از رخداد باید از علم وضعیت‌گذر کند در غیراین صورت از امکان‌های رخداد صرف نظر می‌کند. این چالش مهم و مسئله شایسته اندیشیدن زمانه ماست.

۳-۳. سوژه‌های رخداد انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی به‌مثابه رخداد، سوژه‌های خود را به تاریخ پیوست می‌کند که عبارت‌اند از: **الف. سوژه وفادار:** سوژه‌ای است که انقلاب اسلامی را به‌عنوان رخداد فهم می‌کند؛ رخداد برهم‌زننده و عرضه‌دارنده، ویران‌کننده و برساننده. سوژه وفادار به وقوع انقلاب اسلامی و وضع کنونی آن بسنده نمی‌کند، بلکه بی‌قرار تحقق آرزوهای آن است. از این منظر است که سوژه وفادار نمی‌تواند محافظه‌کار باشد. محافظه‌کاری در تعارض با معناداری سوژه وفادار است. محافظه‌کاری یعنی حراست از وضعیت، حال آنکه سوژه وفادار آرزومند امکان‌های رخدادی فرای وضعیت است.

ب. سوژه بی تفاوت: از نظر سوژه بی تفاوت، در مرحله نخست، انقلاب اسلامی

محصول وضعیت است، جزئی از امواج جهانی مردم‌سالاری‌خواهی و نتیجه تکامل وضعیت، می‌باشد و نه عرضه‌شدن امکان‌های ناممکن به آن. سوژه بی‌تفاوت مایل به حفظ موجود است. فرارسیدن امر ناممکن نافی نظم وضعیت و این خلاف میل سوژه بی‌تفاوت است. در حقیقت سوژه بی‌تفاوت خود را انقلابی می‌نمایاند، اما از وجه رخدادی انقلاب هراسان است (ژیتک، ۱۴۰۱، ص. ۱۴۷).

پ. سوژه تاریک: اگر انقلاب اسلامی را به‌مثابه رخدادی در نظر بگیریم که وجه سیاسی اسلام را در عصر جدید به وضعیت عرضه کرد، تلاش برای نابودی آن را می‌توان در برپاکردن اسلام سیاسی تکفیری دانست. اسلام سیاسی انقلاب ایران در انتظار امام غایب، همواره نسبت به آینده گشوده است و با بهره‌گیری از سازوکار اجتهاد در پی وارد کردن امکان‌های نو به وضعیت است، اما اسلام سیاسی تکفیری در فروبستگی کامل قرار دارد و از این حیث سوژه تاریک انقلاب اسلامی به‌شمار می‌آید.

۳-۴. آینده انقلاب اسلامی و مسئله سازماندهی

پرسش پایانی این پژوهش مسئله نسبت رخداده با ساختار و سازماندهی سیاسی است. رخداده عرضه دارنده امکان به وضعیت و ناپایدارکننده جای گشت کنونی آن است، اما پس از وقوع رخداده نسبت آن با «وضعیت» چیست؟ آیا رخداده به بخشی از جزئیات وضعیت بدل می‌گردد؟ آیا رخداده ساختارمند می‌شود و به‌گونه‌ای از سازماندهی سیاسی و اجتماعی تقلیل می‌یابد؟ (بدیو، ۱۴۰۱، ص. ۱۲). برای ارائه پاسخ مناسب به این پرسش مطابق نظریه رخداده، می‌توان از امکان نظری‌ای بهره برد که به‌لحاظ تبارشناسی با مسئله رخداده سنخیت دارد. کارل مارکس در یکی از مشهورترین عبارتهای خود بیان داشته که شیخ کمونیسم بر فراز اروپا در حال پرواز است. مفهوم شیخ مارکس بعدها به‌عنوان یکی از آغازگاه‌های اندیشه پساساختارگرایانه مورد توجه قرار گرفت (کریچلی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۸۶). دریدا در رساله اشباح مارکس به بسط مفهوم شیخ و شیخ‌وارگی پرداخته و به بررسی دستاوردهای آن در باب بازگشت امر سیاسی، واسازی مداوم و حضور تفاوت در ساختارهای هژمونیک می‌پردازد. با استفاده از تعبیر شیخ‌وارگی دریدا برای رخداده می‌توان بیان داشت رخداده مانند شیخی بالای سر وضعیت پرسه می‌زند (کریچلی و دیگران، ۱۴۰۱، صص. ۹۰-۸۹). اگر سوژه وفادار، توانایی

رقابت با سوژه بی تفاوت و سوژه تاریک را داشته باشد، نزول تشدید حقیقت رخدادی در وضعیت ادامه می‌یابد، اما اگر این رقابت به نفع دشمنان رخداد پیش برود و هدف آن‌ها در محور رخداد از وضعیت به ظاهر محقق گردد، رخداد نابود نشده است (بدیو، ۱۳۹۶، ص. ۲۱). در خصوص شیوه سازماندهی جمهوری اسلامی، نیز باید اظهار داشت که اگرچه «جمهوری اسلامی» امکانی است که تا پیش از رخداد انقلاب اسلامی ناممکن می‌نمود، اما این بدان معناست که جمهوری اسلامی در قامت وضعیت برآمده از رخداد، جلوه تام همه امکانات انقلاب است؟ آیا ما در نقطه پایان سیاست قرار گرفته‌ایم؟ مفهوم شبح‌وارگی رخداد پاسخی برای گرفتار نیامدن به بن‌بست امکان‌هاست. شبح رخداد اعاده‌کننده همواره امر سیاسی است. از این منظر «جمهوری اسلامی» ساختاری است در میانه دو رخداد، رخدادی که فرارسیده و آن را ممکن کرده - یعنی رخداد انقلاب اسلامی - و رخدادی که خواهد آمد، یعنی ظهور امام غایب. شبح‌وارگی امر رخدادی است که جمهوری اسلامی را نسبت به امکان‌های تازه گشوده نگاه می‌دارد و سوژه وفادار را ترغیب می‌کند تا به وضعیت بسنده نکند، انقلابی عمل کند و با محقق کردن امکان‌های رخداد پیشین به انتظار فرج و گشایش رخدادی که خواهد آمد، بنشیند.

نتیجه‌گیری

نظریه رخداد آلن بدیو، نظریه‌ای است که با استفاده از آن می‌توان به بررسی وقایع مهم تاریخی در قامت رخداد پرداخت. از همین رو با نظر کردن به پدیدار انقلاب اسلامی ایران در قامت رخداد می‌توان از بن‌بست‌های نظریه‌های اثبات‌گرایانه انقلاب عبور کرد و نیز گرفتار چالش‌های نظریه‌های پسامدرن نشد. برای محقق شدن اهداف این انقلاب باید امکان‌های آن را در چهار روال حقیقت دنبال کرد:

اول. سیاست اسلامی که با برکشیدن امر سیاسی در برابر استیلاي اقتصاد و مدیریت، می‌تواند مردم را به مرکز تحولات رخدادی بدل کرده و آن‌ها را به مثابه سوژه‌های وفادار به انقلاب قرار دهد.

دوم. هنر انقلابی که باید مکنون‌های انقلاب را به ظهور رسانده و با رسیدن به شکل متناسب با رخداد، از وضعیت‌زدگی فرهنگ مسلط عبور کند.

سوم. عشق پاک که می‌تواند جلوه‌ای تازه از مناسبات انسانی را فراسوی اشکال سنتی و نیز بوالهوسی عصر حاضر به زنان و مردان ایرانی عرضه دارد. چهارم. علم بومی که برآمده از رخداد، باید به چیزی ورای سلطه فناورانه بیانیدشد. علمی که در قامت علوم انسانی اسلامی باید شیوه‌های تازه‌ای از درک و شناخت جهان را که متفاوت از رویکرد سلطه‌گرایانه علم فناوری زده متعارف است - با بهره‌گیری از امکانات رخداد عرضه دارد.

تحقق یافتن این چهار روال حقیقت منوط به کنش سوژه وفادار به رخداد است. سوژه‌ای که در رقابت با سوژه‌های بی‌تفاوت و تاریک باید برای تحقق امکان‌های محقق نشده رخداد ثابت قدم بماند. در مجموع نگاه رخدادی به انقلاب اسلامی ایران سبب می‌شود تا بتوان حتی در زمان استقرار ساختار برآمده از رخداد و شکل‌گیری سازماندهی سیاسی در عصر جمهوری اسلامی، همواره «اکنون» را در مقام مقایسه با امکان‌های رخداد مورد و اساسی قرار داد و به پیش رفت. این امکان نظری سبب می‌شود تا جمهوری اسلامی در مقام بخشی از وضعیت کنونی در پرتوی رخداد محقق شده انقلاب اسلامی و رخداد در حال آمدن ظهور امام غائب، ساختاری همواره اصلاح‌شونده و منعطف داشته و دچار بن‌بست‌های عملی و نظری نشود.

یادداشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه اصفهان با عنوان «تجزیه و تحلیل رهیافت‌های رهایی‌بخش مدرن: به‌سوی احیای سیاست رهایی‌بخش» با راهنمایی آقایان دکتر حمید نساج، دکتر علیرضا آقاحسینی و مشاوره دکتر علی‌علی حسینی است.

کتابنامه

آوینی، سید مرتضی (۱۳۹۰). *رستاخیز جان*. تهران: واحه.
آوینی، سید مرتضی (۱۳۹۱). *تماشاگاه راز*. تهران: واحه.
امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و ابراهیمی، علی (۱۳۹۵). «تحلیل جامعه‌شناسانه انقلاب اسلامی؛ با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر و اندیشه‌های امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)»،

- نشریه علمی دانش سیاسی. ۱۲(۱)، ۶۰-۲۷.
- بدیو، آلن (۱۳۹۵). *مانیفست فلسفه*. ترجمه علی فردوسی، تهران: دیبایه.
- بدیو، آلن (۱۳۹۶). *فرضیه کمونیسم*. ترجمه مراد فرهادپور و صالح نجفی، تهران: مرکز.
- بدیو، آلن (۱۳۹۷). *فلسفه برای مبارزان*. ترجمه فواد حبیبی و کمال خالق پناه، تهران: نی.
- بدیو، آلن (۱۳۹۸). *زندگی حقیقی*. ترجمه احسان پورخیری و حسین طیب، تهران: شوند.
- بدیو، آلن (۱۴۰۱). *در ستایش سیاست*. ترجمه مجید وحید، تهران: مرکز.
- بدیو، آلن و گشنه، مارسل (۱۳۹۷). *چه باید کرد؟*. ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
- پلوث، اد (۱۳۹۹). *بدیو*. ترجمه امیر خراسانی و محمدعلی برزی، تهران: آوند دانش.
- درخشه، جلال (۱۳۸۸). «بازتفسیر مفاهیم دینی و تأثیر آن بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران»، *نشریه علمی دانش سیاسی*. ۱۵(۱)، ۸۷-۱۲۱.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۹۵). *گشودن فضای فلسفه*. ترجمه مجتبی گل محمدی، تهران: گام نو.
- ژیژک، اسلاوی (۱۴۰۱). *رخداد*. ترجمه امیرضا گلابی، تهران: نی.
- عشقی، لیلی (۱۳۹۵). *زمانی میان زمان‌ها: امام شیعه و ایران*. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: فلات.
- فلثم، الیور (۱۳۹۸). *آلن بدیو*. ترجمه علیرضا اسماعیل‌زاده برزی، تهران: نگاه.
- قمری تبریزی، بهروز (۱۳۹۷). *فوکو در ایران*. ترجمه سارا زمانی، تهران: ترجمان.
- کاشی، محمدجواد (۱۳۹۹). *بازگشت به افق انقلاب*. اصفهان: آرما.
- کریچلی، سایمون و دیگران (۱۴۰۱). *مارکسیسم بدون مارکس*. ترجمه محسن عباس‌زاده، تهران: دمان.
- کمالی اردکانی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). «انقلاب اسلامی و تعالی گفتمان سیاسی شیعه»، *نشریه علمی دانش سیاسی*. ۵(۵)، ۱۵۰-۱۲۹.
- کورزمن، چارلز (۱۳۹۷). *انقلاب تصورناپذیر در ایران*. ترجمه محمد ملاحباسی، تهران: ترجمان.
- هودرلین، فردریش (۱۳۹۳). *آنچه می‌ماند*. ترجمه محمود حدادی، تهران: نیلوفر.

Badiou, Alain (2008). *Number and Numbers*. New York: Wiley.

Badiou, Alain (2013-A). *Being and Event*. London: Bloomsbury.

Badiou, Alain (2013-B). *Philosophy and the Event*. New York: Wiley.

Badiou, Alain & Zizek, Slavoj (2010). *Philosophy in the Present*. Cambridge: Polity.

Beck, Colin J. (2015). *Radicals, Revolutionaries, and Terrorists*. Cambridge: Polity.